

فرهنگ و هنر به سازندگان فیلم «سویمی» .
 مجسمه‌ی «دلقان» از طرف وزارت آموزش و پرورش به فیلم «گرگ آمد» از کشور انگلستان به کارگردانی جان دیویس .
 نشان یادبود و دیپلم تلویزیون ملی ایران به سازندگان فیلم «سویمی» .

آرشیو فیلم ایران نیز یک مجسمه‌ی زرین «شهر فرنگ» به فیلم «هوگو و ژوزفین» ، و مجمع ایرانی منتقدان فیلم ، یک دیپلم افتخار به فیلم «روپاه ، موش‌ها و تپه‌های دهکده» اهدا کردند . این مجمع همچنین دیپلم افتخاری به فیلم «سویمی» داد .
 کودکان تهران نیز یک دیپلم افتخار به فیلم «ماجرای کیف دستی زرد» از اتحاد جماهیر شوروی ، و یک دیپلم افتخار به فیلم «سویمی» اهدا کردند .

نادر ابراهیمی

مقدمه‌ی پرنهادشناسی

نوشته‌ی جلال ستاری

تعریف

کلماتی که برای بیان مفاهیم مربوط به تخیل به کار می‌رود سخت دستخوش پرنهادی و آشفتگی شده است و بیشتر نویسندگان لغات تصویر (image) ، نشانه (signe) استعاره (allégorie) ، نماد (symbole) ، نشان (emblème) تمثیل (parabole) ، انطوره (mythe) ، صورت (figure) تمثال (incône) و بت (idôle) را درست به جای خود به کار نمی‌برند .
 تصور عالم واقع این دو گونه است : یا مستقیم است و آن وقتی که «تخیل قابل تصور» را بر این ذهن حضور دارد (ادراک و احساس) یا غیرمستقیم و در این صورت «چیز» به عانی نمیتواند فی الحقیقه حاضر باشد (چون خاطر دوران کودکي) .
 در مورد اخیر که شعور مستقیم نام گرفته است «چیز» غایب توسط تصویر یا تصاویری به معنای اعم کلمه در ذهن مجسم می‌شود . البته تفاوت میان شعور مستقیم و شعور

غیرمستقیم بدین صراحت و قاطعیت نیست ، به عبارت دیگر چنین تفکیکی منحصراً نظری است و میان آن دو مدارج و مراتب بسیار وجود دارد .
 از میان کلماتی که در بالا ذکر شد ، دو کلمه که بیش از بقیه نا به جا و به جای یکدیگر نمی‌نشینند کلمات نماد و نشانه هستند . دلیل این اشتباه این است که نماد در وهله اول از همان قماش نشانه است ، اما غالب نشانه‌ها وسایلی مقتصدانه هستند برای بیان معنایی که یا حاضر است یا قابل واری . مثلاً علامت (signal) دال بر وجود چیزی است که «وجود» دارد یا لغت ، کلمه اختصاری (sigle) ، اشاره ریاضی (algorithme) ، همه و وسایلی مقتصدانه برای بیان تعریفی دراز یا یک رشته معانی اند . ضمناً ممکن است نشانه‌ها را که وسایل صرفه‌جویی در اعمال ذهنی اند به دلخواه و بر حسب قرارداد انتخاب کرد از قبیل

علامات راهنمایی ، اما در بعضی موارد علامت باید مستدل و موجه باشد و آن وقتی است که علامت رساننده مفاهیم مجرد و خاصه صفات و کیفیاتی است که فی الحقیقه به سختی قابل تجسم اند چون مفهوم عدالت که با علامت شمشیر و ترازو نشان داده می شود. پس دو گونه نشانه وجود دارد : نشانه های وضعی که البته دال بر معنایی است و آن معنا واقعی است حاضر و موجود یا واقعی است که می تواند حضور داشته باشد ، و نشانه های مجاز که معنایش واقعی است به سختی قابل تصور و تجسم و این نشانه های مجاز یا مستعار ناگزیر باید قسمتی از معنارا چنانکه در مثال مفهوم عدالت دیدیم ، به طور عینی نمایش دهند . اما معنای نماد از قبیل نماد دنیای پس از مرگ یا نماد ملکوت آسمان در انجیل به هیچ وجه تجسم پذیر نیست. به گفته لالاند نماد نشانه ای عینی است که به طریق طبیعی چیزی غایب یا غیر قابل مشاهده را مجسم می کند ، به زعم یونگ نماد بهترین تصویر ممکن برای تجسم چیزی است که نسبتاً ناشناخته است و نمی توان آن را بشیوه ای روشن تر نشان داد^۲ .

به اعتقاد گلدن نماد خلاف استعاره است : « استعاره از اندیشه و مفهومی انتزاعی صورت می سازد یعنی بیان معصوم اندیشه ای مجرد

است و پایه و مبدا هر حرکتش مفهومی مجرد ، اما نماد فی نفسه خود تصویر است و من حیث تصویر سرچشمه مفاهیم و اندیشه هاست^۳ .

بدینگونه قلمرو نماد سراسر دنیای غیر محسوس : ناخود آگاهی ماوراء الطبیعه یعنی سر پرده غیبت و اسرار است و چنانکه می دانیم چیزهای غایب و تجسم ناپذیر و غیر قابل مشاهده چون روح و نفس و خدا و جز آن موضوع ماوراء الطبیعه و هنر و مذهب و سحر و جادو است. پس نماد تصویری است رساننده معنایی سری و رمزی .

دو جزء نماد یعنی صورت و معنی یا دال و مدلول آن برخلاف نشانه و استعاره بی نهایت باز و گسترده است . صورت نماد که تنها باره عینی و شناخته آن است مفید معنایی و صفات غیر قابل تجسمی است که گاه متضادند . مثلاً نشانه رمزی آتش که به معنای مختلف آتش پاک کننده ، آتش جنسی ، آتش اهریمنی و دوزخی است . همچنین معنای نماد که باز تجسم ناپذیرتر است ممکن است از سراسر عالم واقع ، عالم جمادی ، نباتی ، حیوانی ، فلکی و انسانی جامه ای به عاریت گیرد تا قابل تجلی و تظاهر باشد . به عنوان مثال مفهوم الوهیت و عالم قدس و لاهوت به صور گوناگون : سنگی برافراشته ، درختی بزرگ ، عقاب ، مار ، سیاره ، انسان بسان مسیح ،

بودا ، کربشنا یا حتی دوران کودکی مجسم شده است . بنابراین صورت و معنای نماد پراز معنی است و این انعطاف پذیری و گستردگی معنی ، خصیصه نماد است . صورت نماد ، تصویری است که در آن متضادترین صفات گرد آمده اند و معنی نماد ، همه عالم محسوس را جذب می کند تا بهتر آشکار گردد بدینگونه هر نماد تجدید و تکرار می شود یعنی هر معنی نماد های مختلف دارد زیرا نماد تنها از رهگذر تکرار می تواند معنا را دقیق تر برساند و نارسائی خود را جبران کند .

تاویل کاهش نماد

دوران ما از دولت روان شناسی و قوم شناسی دیگر بار به اهمیت تصاویر نمادی در زندگی روزگار پی برده است . اما روانکاوای انسان شناسی نماد را به سطح نماد عاری از هر گونه سر و رمز تشریح می دهند یعنی معنی نماد را داده های علمی و صورت آن را نشانه ای عادی تحویل می کنند.

تصویر یا توهم (fantasme) در روانکاوای فروید نماد کشاکش است که در گذشته - و عموماً - پنج سال اول زندگی - میان « لی بیدو » و تفتیش روانی (ensure) در گرفته است . بنابراین تصور همیشه نمودار گیر کردن (locage) « لی بیدو » یعنی رجعت عاطفی آدمی است. بر این اساس مفهوم

در فرویدیسیم مطابق دو روش
 فروید که رولان دالبیه باز نموده
 معنی روش تداعی معانی و روش
 نمادی دو گونه تقلیل می یابد .
 نخست بر حسب موجبیت روانی که
 فروید اقامه کرده و به موجب آن
 هر پدیده روانی (مثلاً تصاویر رؤیا)
 همیشه نتیجه علت غایی روان یعنی
 «لی بیدو» است ، نماد همواره در
 از پسین تحلیل با میل جنسی ارضا
 شده ای مربوط می شود . همه
 تصاویر و توهمات و نمادها عبارتند
 از کنایات و اشارات مستعار و مجاز ،
 به اعضای تناسلی نرینه و مادینه .
 گفته دالبیه محدودیت و خشکی
 موجبیت روانی فروید خود موجب
 می شود که هر تصور به الگوی جنسی
 مربوط تحویل و تبدیل گردد .
 مشابه فروید در این است که میان
 نسبت و تداعی از راه مشابهت یا
 جاورت فرقی نمی گذارد و چیزی
 که به علت خاصیت تجسم پذیری
 یاد به اشکال مختلف ، فقط یکی
 مظاهر نماد است یعنی با آن
 تداعی شده ، علت لازم و کافی
 هم و تخیل می داند . از لحاظ
 دید تصویر نه تنها منحصر آئینه
 ام نمای آلت تناسلی است بلکه
 لهر جنسیتی مثله شده یعنی
 سیت ناپخته دوران کودکی
 می است . پس تصویر همیشه نشانه
 بهنجاری روان است زیرا چکیده
 صدمه روانی (traumatisme)
 ت :

آسیبی که بزرگسال دیده و
 بر اثر آن رجعتی بیمارگونه کرده
 یعنی به بیمار روانی مبتلا شده است
 و صدماتی که همو در دوران
 کودکی خورده و تصویر نمودار
 تثبیت و توقف وی در يك مرحله
 از جنسیت فاسد و منحرف دوران
 کودکی است . بدینگونه در روش
 تداعی معانی که تابع موجبیتی
 خشک بی هیچ گونه آزادی و اختیار
 است ، و نیز با اصل علت یا
 جستجوی علت - و در فرویدیسیم
 تنها يك علت وجود دارد - اشتباه
 شده است ، از تداعی ای به تداعی
 دیگر و سرانجام به موجب ثابت و
 اولیه تصویر یعنی «لی بیدو»
 می رسیم . ضمناً علاوه بر آن که
 نماد از دیدگاه فروید فقط نشانه
 جنسیت است ، به گفته دالبیه هر
 نماد را به معنای نتیجه - علامت
 (effet - signe) درمی یابد و به کار
 می برد و این امر موجب محدودیت
 میدان بسیار فراخ نماد در مکتب
 روان گاو می است ، مثلاً بر خلاف
 اعتقاد عموم که مینرو (Minerve)
 در حال خروج از سر ژوپیتر
 (Jupiter) نماد یا استعاره اصلی
 الهی و مینوی حکمت است ،
 روانکاو با اعتقاد به برابری مینرو
 و حکمت و بنا به ضرورت اصل
 علت در فرویدیسیم ، یعنی استخراج
 مجرد از محسوس (concret)
 حکمت را نماد یا بهتر بگوییم
 علامت - نتیجه مینرو می داند .

بدینگونه نماد چون به موجب اصل
 علت خطی به تصویری متداعی
 با آن تحویل گردید ، صورت نماد
 منطقی با معنی نماد برابر می شود
 تا آنجا که یکی را جایگزین
 دیگری می توان کرد . ضمناً مینرو
 در حال خروج از سر ژوپیتر بار
 دیگر تقلیل می یابد و مظهر تجسم
 تولد از آلت تناسلی زن می گردد
 و به فرجام ، طلوع حکمت منحصر
 نتیجه - علامت تولد آدمیان فانی
 از عضو تناسلی مادینه و خود
 حکمت مانند مینرو ، فقط نتیجه
 علامت جنسیت می شود . الگوی
 این سلسله تبدیلات عبارت است از
 حکمت ← مینرو در حال خروج
 از سر ژوپیتر ← تولد از آلت
 تناسلی زن .
 تقص اساسی روانکاو فروید
 موجبیت خشک و جامدی است که
 در چهارچوب تنگ آن نماد فقط
 نتیجه - علامت يك علت لی بیدوی
 خودگامه است . با وجود این ،
 فضیلت بزرگ فروید و روانکاو
 علیرغم علت خطی فرویدیسیم و
 اصل تبدیل نماد به نشانه ، توجه
 دادن به اهمیت تصاویر است که
 خردگرایی (Rationalisme) علوم
 طبیعی به آن اعتنایی نداشت .
 آنچه در روانکاو به حق
 بیشتر مورد انتقاد قرار گرفته
 همین قدرت بیکران و توسعه طلبی
 جنسیت و خاصه تصور عام بودن
 انحاء و پس زدگی است . دانشمندان

فرهنگ و زندگی - صفحه ۵۰

علوم اجتماعی و خاصه قوم‌نگاری
تحت تأثیر مالینوفسکی Malinovski
و تحقیق مهش در باره بومیان
جزیره تروبریان Trobriand در
عمومیت عقده معروف ادیب شک
کردند. تحقیقات این دانشمندان
نشان می‌دهد که نمادگرایی ادیبی،
پایه و اساس همه دستگاه فروید،
منحصراً مرحله‌ای خاص از سیر
فرهنگ و محدود به زمان و مکان
معینی است. انسان‌شناسی یکسان
بودن انحاء و اقسام زندگی و همانندی
ویژگی نواختی تربیت خانوادگی در
مکان‌ها و زمان‌های مختلف را
(به اعتقاد فروید) مورد بحث و
تردید قرار داد و به این نتیجه
رسید که تحویل همه چیز به صدمه
ادیبی که سنگ بنای روانکاوی
فرویدی است قابل دفاع نیست.
اگر آداب و رسوم زنده یک جامعه
ابتدایی حاوی هیچ اثر ادیبی
نباشد چگونه می‌توان واقعه ادیبی
را سرچشمه همه نمادها و پیوندهای
اجتماعی آن قوم دانست؟ در
روانکاوی فروید همه نماد‌های
رؤیا و هنر با الگوی ادیبی و
سرکوبی خواست مادر - همسری
و پدرکشی مربوط می‌شوند، اما
انسان‌شناسی نشان داده است که
ژوکاست و ادیب صور نوعی طبیعی
نیستند بلکه تابع نظام خانوادگی
بعضی جماعتند. سرکوبی خواست
مادر - همسری و پدرکشی علت‌العلل
نمادسازی کودک و اصل اولیه

زندگی فرهنگی نیست، امری است
اکسایبی و زاده تعلیم و تربیت و
چه بسا که به جای ژوکاست الکترا
مطمئن نظر قرار می‌گیرد. در بعضی
جماعات چون قوم آلور Alor
یا مردم جزایر مارکیز که مورد
مطالعه کورا دو بوا Cora du Bois
و لنتن Linton و کاردینر
Kardiner قرار گرفته‌اند از بس
مادر بی‌اعتنا و پدر با گذشت است
در واقع فرزندان تربیت نمی‌شوند و
از این‌رو هیچ تصویر نامطلوب یا
عجیبی از پدر و مادر در ذهن
کودکان نقش نمی‌بندد و نتیجه
این ضعف قدرت والدین پیدایش
جهانی است نمادی بی‌التهاب و
حرارت یا خشونت و سختگیری
که غالب عوامل سازنده آن از
منبع تصاویر پدر و مادر فراهم
نیامده است. برعکس قدرت مطلق
پدر، در قوم تامالا Tamala
که کودکان را از ۶ ماهگی ملزم
به رعایت پاکیزگی او دفع مذبذوق
به طریق بزرگ سالان می‌کند و
بازی‌های جنسی میان دختران و
پسران را منع می‌نماید موجب سختگی
نمادها نیست مبتنی بر یکتا پرستی،
زورگویی، خشونت، سکون و
اعتقاد به تقدیر و همه آکنده از
احساس گناه، صورت نوعی اساسی،
در این‌جا چنانکه در ذهن یهودیان
مقیم وین که مورد مطالعه فروید
بودند، پدر یعنی نیای هر اس‌انگیز
مینوی پساندار اخلاق است.

سخت‌گیری مردم تامالا در رعایت
عوازی اخلاقی مانند خشونت
تربیت یهودی و مسیحی موضوع
تحقیق فروید است. برعکس
آزادی‌خواهی مردم آلور آفریننده
جهان نمادی ایست فاقد ادیب،
اما فقدان یا کمبود مهر و محبت
مادری در آن موجب اضطراب و
پریشانی فرزندان است. به علاوه
به موجب تحقیقات مالینوفسکی
در اجتماع تروبریان که فرزندان
در آن به نسب مادر شناخته‌اند نه
تنها تکوین عالم (cosmogorie)
از نظامی منحصرأ مادرانه نشأت و
الهام می‌گیرد و همه نهادهای
مادری مشتت‌اند (آنچه در زیر
زمین نهفته است معتبر و ارزشمند
است، مادر - زیر زمین
مادر - باران، و خوار شمردن
نژاد مرد در باروری زن) بلکه
پرخاشگری ادیب وار کودکان
چنانکه انتظار می‌رفت نه متوجه
پدر واقعی است و نه برخلاف
انتظار ناظر به دانی. نتیجه اینکه
ادیب و تاویل مبتنی بر ادیب تنهاری
همه نماد‌های پرداخته‌شده در کانون
خانواده نیست. مالینوفسکی دو گونه
نماد مادینگی تمیز می‌دهد: نخست
دایه شیرده «طبیعی» که همان
نماد بستان و آغوش مادر است و
دو دیگر زنی که اجتماع و فرهنگ
اورا بر پسر حرام شناخته‌اند
این زن حتماً ژوکاست نیست، بلکه
الکترا، اوریکله Euryclee است.

استی مدوز Astyméduse نیز میتواند بود و نماد این تحریم متأثر از محیط فرهنگی خانواده به هنگام بلوغ فرزند است. همچنین به اعتقاد مالدینوفسکی دو تصویر فرینگی وجود دارد: تصویر «طبیعی» یعنی تصویر مردی خیرخواه و حامی که نقش پرداز مفهوم کلی پندراست و تصویری دیگر که عنو، پندر واقعی یا پندر بزرگ می‌تواند بود. در اجتماع فروبریان تنها تصویر نخستین وجود دارد.

اما می‌توان از ناخودآگاهی تصویری دیگر داشت یعنی آن را «مخزن خصائص شخصی یا سرگذشتی یگانه و منحصر به فرد»^۷ ندانست بلکه خزانه «ساخت» (structure) های نمادی کودکی اجتماع و نه یک کودک منحرف پنداشت. از دیدگاه این دانشمندان، زبان‌شناسی نمونه فکر جامعه‌شناختی (sociologique) است یعنی زبان پدیده ممتازی است حاوی اندیشه‌ای جامعه‌شناختی و نمادهای حاصل از آواها، لغات و نوع جمله‌بندی‌های یک زبان معنایی عمیق‌تر از آنچه به ظاهر درمی‌یابیم دارد. پس نماد زبان شناختی مفید معنی جامعه‌شناختی است و به کمک مطالعات زبان‌شناسی می‌توان نماد را به جامعه‌نگاهداری آن نماد است تبدیل و تحویل کرد.

نامدارترین دانشمندان این مکتب، ژرژ دومزیل Georges Dumézil

آندره پیگانیول André Piganiol (fonctionnalisme) و لوی استروس (structuralisme) Lévi - Strauss اند که نماد را به بافت و زمینه اجتماعی‌اش برمی‌گردانند.

در روانکاوی، ناخودآگاهی یک قوه واقعی و همیشه پر از امکانات پویای لی‌بیدو است متتهی محیط اجتماعی و مقتضیات زندگی شخصی این تنها جریان حیات را که نیرویش برتر از خواست و اراده آزاد آدمی است به اشکال گوناگون درمی‌آورد. اما از لحاظ جامعه‌شناسی ناخودآگاهی همیشه تهی است و همان قدر که معده از وجود غذا غافل است، از وجود تصاویر بی‌خبر است.

کار ناخودآگاهی منحصرأ اجرا و اعمال قوانین ساختمانی (structural) است و ساختار (structuration) که همان هوش یا نوعی هوش ناپه‌خود است حاوی تصاویری است که در اجتماع رایج‌اند و مبادله می‌شوند. اما چه از لحاظ روانکاوی و چه از دیدگاه جامعه‌شناسی تخیل، نماد درواپسین تحلیل وابسته به یک عاملی موضعی است و از این رو در هر دو مورد جنبه متعالی و لاهوتی نماد از دست می‌رود. به فرجام روانکاوی و مذهب اصالت ساخت (structuralisme) نماد را به‌نشانه یا تمثیل بدل می‌کنند و جنبه متعالی و لاهوتی نماد به نظر

دانشمندان این مکتب‌ها تصور باطلی است زاینده تاریکی ناخودآگاهی. فروید و لوی استروس هر دو می‌کوشند تا نماد را به طریق عقلانی روشن و توجیه‌کنند و از این رو نماد به نشانه بدل می‌شود.

منابع

Gilbert Durand, l'Imagination symbolique, P.U.F., Paris, 1968.

Gilbert Durand, les structures polarisantes de la conscience psychique et de la culture, Eranos — Jahrbuch, article XXXVI 1967.

1 - A. Lalande, Vocabulaire critique et technique de la philosophie, article «symbole sens», No. 2.

2 - C.G. Jung, Psychologische Typen, p. 642.

3 - P. Godet, sujet et symbole dans les arts plastiques, in Signe et Symbole, p. 125.

4 - R. Dalbiez, la méthode psychanalytique et la doctrine freudienne, 2 vol. Desclée de Brouwer, 1949.

5 - B. Malinovski, la vie sexuelle chez les sauvages de Melanésie, B. Malinovski, la sexualité et sa répression dans les sociétés primitives.

۶ - هیچ روانکاوی حاضر نیست از طریق عکاتبه به روانکاوی بیماران پردازد یا خواب را بی‌کمک تداعی‌های

آزار خواب بین در مورد اجزاء خوابش
تعبیر کند. پس روانکاوی آثار
هنرمندان و نویسندگانی که در گذشته اند
جایز و مشروع نیست. فروید در نامه‌ای
به لورو (M. Leroy) [Descartes
le philosophe au masque
اول، ص ۸۹] می‌نویسد: «نخستین احاسم
پس از خواندن نامه شما که طی آن از من
می‌خواهید به بررسی چند خواب دکارت
بپردازم اضطراب بود، زیرا نتیجه
بررسی خواب‌هایی که نتوان از خواب بین
اطلاعات و توضیحاتی در باره
مناسبات خواب‌هایش با یکدیگر یا با
دنایای خارج به دست آورد - و در
مورد خواب های آدم های تاریخی
چنین است - قاعدتاً ناچیز است.»
پس از روانکاوی هنری به موجب اصول
فروید نتایج قطعی و متقن حاصل نمی‌شود
بلکه فقط فرضیاتی به دست می‌آید،
زیرا روانکاو از پیش می‌داند که او
و مالمه و شکسیر عقده ادیب دارند
به این دلیل که عقده ادیب در همه کس

هست، بنابراین روانکاو چیز نازدای
کشف نمی‌کند چون عقده ادیب را
درست درجایی که انتظارش می‌رفت
یاز می‌یابد. به علاوه تعبیر آثار
گذشتگان از لحاظ روانکاوی غالباً
پایه‌ای عینی ندارد. چون آن هنرمندان
در گذشته اند و از این رو اساس تفسیر و
تاویل ساخته‌هایشان از دیده گاه روانکاوی
فرضی است. هیچ چیز ثابت نمی‌کند که
یوناخود آگاهانه به "vagina edanta"
می‌اندیشیده (تخیلی که در برنیس
Bérénice به صورتی نمادین جلوه‌گر
شده است) مگردنهای برنیس، و
این دور باطل است. همچنین به عقده
اختگی مالمه هم تنها از راه یکی از
ترشده‌هایش به نام Cantique de
Saint-Jean می‌رسیم و فرض بر این
است که این cantique به زبان رمز
نمایشگر عقده اختگی است اما این
مسئله‌ای است که قبلاً به اثبات نرسیده
و باز به دور باطل می‌رسیم. کشفیات

روانکاوان در آثار و احوال هنرمندان
فقط به چند عقده نمونه‌وار کودکانه:
ادیب، اختگی، خودشیفتگی و جز آن
که در همه ساخته‌های ادیب و هنری
هنرمندان و نویسندگان باز یافته می‌شوند
خلاصه و محدود می‌شود و از آنجا این
فکر به وجود می‌آید که به یاری چند
عقده می‌توان تنوع و امسالت همه آثار
ادیب و هنری را توجیه و تبیین کرد.
بناچار در وصف تحویل و تبدیل همه
چیز به یک واقعیت معمول و عام گفته
است: «امسالت بالضروره عقده‌مندی
است اما عقده هرگز اصیل نیست» -
(Lautreamont ص ۱۴۴)

برای توضیحات بیشتر رجوع کنید به:
La psychologie de l'art نوشته
Jean-Paul Weber، پاریس، ۱۹۶۱،
ص ۸۰-۸۶.

7- Cl. Lévi - Strauss, Anthropologie structurale, Plon, 1958, p. 224.

زنده‌رودی

در تاریخ ۵ بهرام‌ماه نمایشگاه آثار آقای
حسین زنده‌رودی در انجمن ایران و آمریکا
گشایش یافت و به گمانم این دومین بار
است که تابلوهای این نقاش در ایران
به نمایش گذاشته می‌شود. فاصله زمانی
بین تشکیل این دو نمایشگاه فاصله بعدی
است و کارهای اخیر آقای زنده‌رودی
نشان می‌دهد که این سالها بی‌پرونده نگذشته
است.

زنده‌رودی از هنرمندانی است که
در خارج از ایران شهرت کافی یافته
و تابلوهایش مقبول طبع مردم مغرب‌زمین

شهرت‌آمیزترین نمایشگاه از
برای جابجای علوم انسانی